

گام‌های مطلوب برای تحقق امنیت اجتماعی در جهان اسلام

آیه‌الله محمد علی تسخیری*

چکیده:

امنیت بشر همواره از سوی طاغوت‌ها و فاسقان مورد تهدید بوده است. بی‌ایمانی و الحاد را می‌توان علل اصلی طغیان دانست که از بیگانگی و عدم وابستگی به یک مبدأ ناشی می‌شود. گسترش جهل و فقر و ظلم و نبود بازدارنده‌های معنوی از عوامل بروز تروریسم می‌باشد. اسلام با تحریم مفاسد اخلاقی در جهت تحقق امنیت و صلح عادلانه برای بشریت می‌کوشد و اگر ناگزیر به جنگ شود، تنها برای پاسخ به تجاوز است. اسلام با تمام قدرت در برابر تمام ناامنی‌ها ایستاده و در راه ریشه کنی آن تلاش می‌کند. در این نوشتار، راه‌حل این مسایل در سطح امت اسلام بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: بی‌ایمانی، اتحاد، امنیت اجتماعی، تروریسم، فقر، ظلم، ناامنی، امت اسلامی.

کسانی که اسلام را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند به خوبی می‌دانند که این آیین هدف از آفرینش همه آفریده‌ها را مشخص کرده و آن عبارت است از کمال‌یابی؛ یعنی تبدیل توان نهفته و بالقوه داخلی آنها به پدیده‌های بالفعل و این چیزی است که وجدان فطری آدمی هم با توجه به برنامه‌ریزی‌های الهی در مورد جهان هستی و هدف‌مندی و هماهنگی موجود در آفرینش، آن‌را درک می‌کند.

قرآن کریم با اعلام: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و پریان و آدمیان را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند» (ذاریات/۵۶)، هدف از آفرینش آدمی را با روشنی بیشتری بیان می‌کند که نشان می‌دهد تکامل انسان متناسب با ریشه گرفتن ویژگی بندگی و پرستش خدا از سوی وی به عنوان فرد

* دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

است و اوج کمال آدمی نیز در شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تجلی می‌یابد و والاترین صفتی نیز که به پیامبر داده می‌شود بهترین بنده (نعم العبد) است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ و ما به داود، سلیمان را بخشیدیم، نیکو بنده‌ای بود که اهل بازگشت (و توبه) بود». (ص / ۳۰).

وقتی انسان مؤمن رسالت رسول خدا و سرور جهانیان را شهادت می‌دهد، بندگی و عبودیت او را پیش از رسالتش بیان می‌کند: «اشهد أن محمدا عبده و رسوله». این امر بر مجموعه انسان‌ها به عنوان جامعه نیز انعکاس می‌یابد و بندگان صالح خدا و پیشاپیش ایشان پیامبران در جهت ایجاد جامعه عابد، می‌کوشند.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ و به راستی ما در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم (تا بگوید) خداوند را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید...» (نحل / ۳۶).

به این ترتیب روند حرکت درست، متعادل و همه جانبه بشریت در دو خط «عبادت و بندگی» و «اجتناب از طاغوت»، جریان می‌یابد که نتیجه عمده آن حالت پرستش مطلق خداوند متعال است. در این جا با توضیح و تفصیل بیشتری نسبت به عبودیت و بندگی روبه‌رو هستیم که در عبادت (پرستش) و نفی طاغوت تجلی می‌یابد.

این دو مفهوم به چه معناست؟

«عبادت» در مفهوم اسلامی به طور خلاصه به معنای وقف زندگی برای خداوند متعال و اجرای فرمان‌های اوست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای مؤمنان! هرگاه خداوند و پیامبر شما را به چیزی فرا خوانند که به شما زندگی می‌بخشد، ندای آنان را اجابت کنید...» (انفال / ۲۴).

این معنا شامل عبادت به معنای «اخص» از جمله نماز و روزه هم می‌شود؛ زندگی در آن خلاصه نمی‌شود بلکه زندگی خود به تمامی تبدیل به مسجد و نماز می‌گردد که معنای اعم عبادت نیز همین است.

و «طاغوت» نیز به طور خلاصه و در تصور اسلامی، متجاوز از حدّ میانه و متعدی بر این حدّ است؛ طغیان هم‌چنان که در «مفردات راغب اصفهانی» آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۳۴۱): تجاوز از حدّ است؛ از این روست که خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ؛ ما آن‌گاه که آب، سربرکشید، شما را در کشتی [نوح] سوار کردیم». (حافه / ۱۱).

میانه‌گرایی اسلامی به معنای عدالت، توازن، حکمت و قرار دادن هر چیز در جای خود و تحقق هدف از آن چیز است؛ در این‌جا، معیار کمی مطرح نیست؛ اگر امت اسلامی را امت وسط (میانه) می‌خوانند:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم...» (بقره / ۱۴۳).

از این‌روست که «امت اسلامی» امت الگو و نمادی تمدنی برای سایر امت‌ها به دلیل اقتدا به اسوه‌هایی چون پیامبر ﷺ است.

با ملاحظه تمامی مفاهیمی که اسلام از آنها فاصله می‌گیرد، مشاهده می‌کنیم که جملگی به این معنا، از حدّ میانه خارج هستند؛ مفاهیمی چون: «الحاد»، «شُرک»، «فحشا»، «بی‌پروایی»، «سخت‌گیری»، «استبداد»، «خشونت»، «سرکشی»، «اسراف و تبذیر»، «کم‌فروشی»، «حق‌کشی» و امثال آنها و حتی مفاهیم منفی‌ای چون: «رهبانیت»، «تنگ‌نظری»، «بزدلی»، «مسئولیت‌ناپذیری»، «وادادگی» و... همه و همه از انواع عدم پای‌بندی به حدود شرعی و افراط و تفریط در این امر است. معیار و ملاک، حد انسانی‌ای است که خداوند متعال آن‌را در نظر گرفته و چه‌بسا ما خود نیز به دلیل روشنی و وضوح پاکی‌ها، پلشتی‌ها، زیبایی‌ها و زشتی‌ها، آنها را با وجدان خود درک می‌کنیم ولی دیدگاه الهی چشم‌انداز کاملی از حد میانه یا به عبارت دیگر حدّ طبیعی که خروج از آن به مفهوم خروج از خویشتن و به‌فراموشی سپردن خویش است به ما می‌دهد. این تعبیر زیبای الهی نیز برخاسته از همین نکته است:

«تَسُوا اللَّهَ فَاَتَسَاهُمُ اَنْفُسُهُمْ اُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ؛ خداوند را فراموش کردند پس خداوند نیز آنان را از یاد خودشان برد، آنان‌اند که نافرمان‌اند (حشر/ ۱۹).

امنیت بشری همواره و در طول تاریخ از سوی طاغوت‌ها و فاسقان تهدید شده است. به‌سادگی می‌توان همه این تجاوزها را به تعبیر شهید صدر (قدس سره) به این دو نمود شاخص یعنی مسئله بیگانگی و ناوابستگی [به یک مبدأ]، افراط در وابستگی و تبدیل حقایق نسبی به حقایق مطلق ارجاع داد؛ بیان اسلامی این دو مسئله، «الحاد» و «شُرک» است که در یک نقطه اساسی وجه مشترک دارند: «فلج ساختن حرکت خلاق و تکاملی انسان» (صدر، ۱۴۲۳، ص ۷۵۳). درمان این مشکلات نیز با ایمان به خدای یگانه و مسئولیت‌پذیری در قبال امکان‌پذیر است.

بی‌ایمانی یا بت پرستی، دو روی سکه طغیان به‌شمار می‌روند که می‌توان آنها را علت اصلی طغیان نیز دانست که در صورت ناوابستگی [به یک اصل] یا مسئولیتی مطرح نمی‌شود یا تصویر بت‌گونه خویش، سنگ، حاکم، افسانه، پست و مقام، مال و قدرت یا شهوت که جملگی

اموری نسبی هستند و جهل و نادانی از آنها امور مطلق می‌سازد بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و تباهی به دنبال می‌آورد و تهدید بزرگی برای انواع مختلف امنیت انسانی به شمار می‌رود. می‌توان انواع فراوانی از امنیت انسانی را در نظر گرفت: امنیت فکری، اجتماعی، اخلاقی، انسانی، خانوادگی، بهداشتی، زیست محیطی، سیاسی، اقتصادی و غیره.

طغیان و تجاوز از حد و تفریط و افراط‌گرایی، همه انواع امنیت را تهدید می‌کند. در متون قرآنی، «فرعون» سمبل و نمونه این طغیان و سرکشی به‌شمار می‌رود: «اذْهَبْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى؛ به سوی فرعون بروید که او سرکشی کرده است.» (طه/۴۳). «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ ... و بی‌گمان فرعون در زمین (مصر) بلندپروازی کرد و او به راستی از گزاف‌کاران بود.» (یونس/۸۳)

حتی ایمان نیز مستلزم اجازه او بود: «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قِيلَ أَنْ أَنْ لَكُمْ؛ فرعون گفت: آیا پیش از آن که من به شما اجازه دهم، به او ایمان آورده‌اید؟» (اعراف/۱۲۳).

فرعون سمبل تهدید ملت‌ها، نسل‌ها و آفریده‌ها بود؛ خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ بُنْيَانَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ بی‌گمان فرعون در زمین (مصر) گردن‌کشی ورزید و مردم آن‌جا را دسته دسته کرد. دسته‌ای از آنان را به ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده وامی‌نهاد، به یقین او از تبهکاران بود.» (قصص/۴). او سمبل تحقیر مردم بود:

«فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ آن‌گاه قوم خود را سبکسار یافت و از راه به در برد و آنان از او فرمان بردند زیرا آنان قومی بزهکار بودند.» (زخرف/۵۴).

پس از این سخنان و با توجه به نفی همه‌جانبه شیوه‌های طاغوتی و فرعون‌ی از سوی قرآن، به نظر می‌رسد سخن گفتن از نقش اسلام در تحقق انواع مختلف امنیت انسان، امر کاملاً روشنی است؛ اسلام با توجه به آیین اخلاقی تربیتی خود، در جهت فراهم آوردن امنیت اخلاقی می‌کوشد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ؛ اوست که در میان نانویسندگان (عرب) پیامبری از خود آنان برانگیخت که برایشان آیاتش را بخواند و آنها را پاکیزه گرداند...» (جمعه/۲).

در این‌جا اسلام برای آیین تربیتی، مرجعیتی در نظر می‌گیرد که بدون آن ویژگی اسلامی‌اش را از

دست می‌دهد؛ اسلام با تحریم مفسد اخلاقی که انسانیت انسان را از وی می‌رباید هر چه را که فضای اخلاقی - انسانی را آلوده سازد، نفی می‌کند و با بنیان‌گذاری بنای خانواده و نفی عواملی که غرایز را به سوی وادادگی یا اشباع نادرست سوق می‌دهد و ارائه منظومه همه‌جانبه‌ای از روابط والای اجتماعی، نفی تمامی معیارهای مادی، از جمله رنگ پوست، زبان، نژاد، قبیله، جغرافیا و... که امت را دچار تشتت و پراکندگی می‌کند و نیز با تضمین تمامی حقوق انسان در هستی و کرامت، آزادی، تأمین اجتماعی، اقتصادی، هم‌چنین نفی عوامل ویرانسازی چون تنگ نظری، غصب، مال باطل‌خوری، تمرکز ثروت، اسراف، تذبذب، راهزنی، ستم‌گری، قتل و غیره، در راه فراهم آوردن امنیت اجتماعی می‌کوشد. هم‌چنان‌که تلاش می‌کند تا با در نظر گرفتن اصل شورا، ولایت متقابل و تعمیم مسئولیت، مشارکت سیاسی مردم را تضمین نماید. مسیر حرکت اسلام در این راه چنان روشن است که نیازی به توضیح بیشتر نیست.

اسلام در بعد تمدنی (و جهانی) و از خاستگاه اصول انسانی خود، در جهت تحقق امنیت و صلح عادلانه برای بشریت می‌کوشد و اگر ناگزیر به جنگ شود، تنها برای پاسخ به متجاوز و نشانیدن او به جای خویش است و در آن هم به بی‌گناهان آسیبی نمی‌رساند و می‌کوشد حتی به طبیعت نیز آسیبی وارد نشود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یاران خود [هنگامی که آنان را روانه جنگ می‌کرد] توصیه می‌فرمود: «به نام خدا، برای خدا، در راه خدا و بر اساس آیین رسول خدا حرکت کنید؛ افراط نکنید، کسی را مثله نکنید، خیانت مکنید، سالمندان را مکشید، به کودکان و زنان آسیبی وارد نیاورید، درختان را مگر زمانی که ناگزیر شوید قطع نکنید...» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۶۶۷ و کلینی رازی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۷) امنیت زیست محیطی، طبیعی و حیوانی در اسلام، تضمین شده است و قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (در اسلام زیان دیدن و زیان‌رساندن روا نیست) قاعده عامی است که شامل زیان وارد آوردن به محیط زیست هم می‌شود، زیرا آسیب به محیط زیست به معنای آسیب و زیان به تمامی بشریت است به ویژه اگر ضرر و زیان را به معنای عام آن تفسیر نموده و آن را شامل هرگونه زیان مستقیم یا غیرمستقیم به فرد یا جامعه بدانیم. هرگونه آسیب به امنیت نیز به مفهوم زیان‌رسانی است. اسلام طبیعت را در اختیار انسان قرار داده و او وظیفه دارد نعمت‌های آن را سپاس گوید و کفران نعمت نکند: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ و از هرچه خواستید به شما داده است؛ و اگر نعمت خداوند را برشمارید نمی‌توانید شمارش کنید؛ بی‌گمان انسان ستم‌کاره‌ای بسیار ناسپاس است». (ابراهیم/ ۳۴).

حتی روابط عاطفی و دوستانه نیز می‌تواند میان مسلمان و طبیعت برقرار گردد؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گذر از کوه احد می‌فرماید: «این کوه احد است که ما را دوست می‌دارد و ما نیز دوستش می‌داریم.» (در همه صحاح روایت شده است).

وعده الهی همواره در اندیشه و ذهن فرد مسلمان باقی می‌ماند و او در جهت دستیابی به آن، سخت می‌کوشد. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که آنان را در زمین به یقین جانشین گرداند چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید و بی‌گمان دینی را که برای آنان پسندیده است، برای آنها استوار (جای‌گزین) می‌دارد و حال آنان را از پس هراس، به آرامش می‌گرداند؛ (آنان) مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند، نافرمانند.» (نور/۵۵).

جامعه جانشین [خدا] و جامعه امن و عابد، از دشمنان داخلی و خارجی در امان است و هدف پیامبران نیز همین است: «عبادت» و «امان داشتن از طاغوت»:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ و به راستی ما در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم (تا بگوید) که خداوند را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید.» (نحل/۳۶).

حقیقت آن است که ما اگر تروریسم را با منطق عام انسانی به عنوان هر کاری که به لحاظ وسیله و هدف با وجدان انسانی هم‌خوانی ندارد و همه انواع امنیت را تهدید می‌کند، تعریف کنیم خواهیم دید که اسلام با قدرت، در برابر آن می‌ایستد و در راه ریشه کنی آن تلاش می‌کند. طبیعی است که نمی‌توان با بقای علت‌ها، تنها به مبارزه با معلول پرداخت و آن را از میان برداشت.

بخش اعظم نمودهای تروریسمی که شاهد آنیم برخاسته از عوامل فراوانی است، از جمله:

الف: گسترش جهل، تعصب‌های کور و نگاه تیره و تار به جهان؛

ب: گسترش فقر، گرسنگی و محرومیت، که فقر را همزاد کفر دانسته‌اند؛

ج: گسترش ظلم، استبداد، خشونت، قهر، سلب حقوق انسان و مصادره آزادی‌های مشروع وی؛

د: نبود بازدارنده‌های معنوی، افول ارزش‌ها و گسترش منش‌های حیوانی و آزمندی‌های کور.

و تا هنگامی که برنامه‌هایی جهانی برای از میان برداشتن این عوامل یا کاستن از تأثیر آنها، در نظر گرفته نشود تروریسم بستر مناسبی برای رشد و نمو خواهد داشت.

بدتر از همه آن‌که مشاهده می‌شود کشورهای بزرگی که تاریخشان سرشار از جنگ، ویران‌گری و تروریسم است، خود را در رأس قدرت‌های مبارزه با تروریسم قلمداد می‌کنند و حتی در جنگ خود با تروریسم نیز بدترین نوع تروریسم را مرتکب می‌شوند و رژیم‌های تروریستی و فاشیستی‌ای چون رژیم صهیونیستی را مورد حمایت قرار می‌دهند.

این کشورها هرکه را بخواهند مجازات می‌کنند، هر که را بخواهند حمایت می‌کنند، علیه هر کشور یا رژیمی ادعای صادر می‌کنند، خیر و شرّ همگان را در دست دارند و مدعی‌العموم همه بشریت، قاضی بین‌المللی و مجری احکام تحت عناوین مختلف‌اند.

راه حل در سطح امت اسلامی

راه حل این مسایل در سطح امت، مستلزم تأکید بر موارد زیر است:

۱- بالابردن سطح آگاهی توده‌های اسلامی در عرصه‌های گوناگون از راه درک اسلام و زندگی به نام خدا و آن‌گاه درک واقعیت‌های موجود، مواضع جهانی و چالش‌های بین‌المللی از جمله «جهانی شدن»، «جهانی سازی» و «یورش فرهنگی»؛

۲- کوشش در جهت تعمیم شریعت اسلام در همه عرصه‌های زندگی، زیرا تا زمانی که امت اسلامی به اسلام بازنگردد مشکلات هم‌چنان گریبان‌گیر او خواهد بود، زیرا تضمین پاکی فضای عمومی جامعه و ایجاد بستر مناسب برای توسعه معنوی، از مهم‌ترین مسایل است.

۳- اجرای برنامه‌های تربیتی همه‌جانبه‌ای برای بخش‌های مختلف امت براساس آموزه‌های اسلام؛

۴- کوشش پی‌گیر در راه نزدیکی اندیشه‌ها به یک‌دیگر و وحدت بخشیدن به مواضع عملی امت، زیرا اندیشه‌ها را نمی‌توان وحدت بخشید ولی می‌توان آنها را به یک‌دیگر نزدیک ساخت؛ قرار نیست این وحدت، خیال‌پردازانه باشد، هم‌چنان‌که نمی‌خواهیم از سر تسلیم، حاصل آید. این روند باید بر پایه شیوه‌ای میانه و واقع‌گرا، در پرتو هدف‌های از پیش تعیین شده، گسترش عقلانیت اسلامی، زبان گفت‌وگوی منطقی و مسالمت‌آمیز، تحمل دیگران و نظر مخالف آنان، آزادی اجتهاد ضابطه‌مند، دور شدن از زبان تکفیر، تفسیق و تبذیر (کافر، فاسق و بدعت گذار دانستن دیگران) و امثال آن باشد؛

۵- کوشش در راه تقویت نهادهای جهانشمول و بین‌المللی اسلامی، ایجاد نهادهای مورد نیاز و

اعطای آزادی تحرک بیشتر به آنها با یاری گرفتن از سازوکارهای نو، فعال و امیدبخش و درنظر گرفتن برنامه امنیتی اجتماعی همه جانبه‌ای که بر پایه شالوده‌های زیر شکل گرفته باشد:

الف - وحدت مسایل امنیتی در سرتاسر جهان اسلام؛

ب - پای‌بندی به «منشور اسلامی حقوق بشر»؛

ج - تحکیم و تقویت بنیادهای عقیدتی به منظور شکل‌دهی به احساسات آگاهانه و اثرگذاری بر رفتارهای فردی و اجتماعی؛

د - در نظر گرفتن اصل آزادی‌های عقلانی و مسئولانه، برکندن ریشه‌های جنایت و انگیزه‌های اخلال در امنیت، کوشش در جهت پیشگیری‌های انسانی به جای سرکوب آزادی‌ها و ایجاد اختناق و محدودیت برای مردم به بهانه حفظ امنیت؛

ه - در نظر گرفتن اصل همکاری ملت‌ها و دولت‌ها با یک‌دیگر برای پاسداری از امنیت اجتماعی. عم‌تدوین برنامه همه جانبه‌ای برای بهره‌گیری بهینه از امکانات سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، جغرافیایی، مادی و نیروهای مردمی، علمی، فرهنگی و بسیج آنها در روند رویارویی [با عوامل دشمن] و تأکید بر ایجاد یک مرجعیت فرهنگی عام به منظور تعیین معیارها و ایجاد اصلاحات لازم در مسیر حرکت؛

۷- کوشش برای ایجاد راه‌حل، چشم‌پوشی، تأخیر یا تعویق برخی درگیری‌های جانبی یا فرعی فکری، مذهبی، جغرافیایی، تاریخی و غیره در راه خدمت به هدف مهم‌تر و نیز پاسخ‌گویی به مسئله تراحم اولویت‌ها و رعایت تقدم موارد مهم‌تر.

۸- حمایت و پشتیبانی از اقلیت‌های مسلمان که یک سوم مجموع مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند با تأکید بر موجودیت، وحدت و هویت آنها و نیز تقویت عرصه‌های هم‌سویی و هم‌جوشی میان آنها و امت اسلام به منظور بهره‌گیری آنها از حمایت امت و بهره‌مندی امت اسلامی از تخصص، خبرگی و توانایی‌های رسانه‌ای و علمی افراد این اقلیت‌ها؛

۹- تأکید بر حمایت از مؤسسات نیکوکاری، کمک رسانی و تبلیغی و عدم رهاسازی آنها به حال خود و نیفتادن به دام اختلاف‌های فرعی، مذهبی و سیاسی و حمایت از آنها در برابر تهمت‌های خصمانه مبنی بر «حمایت از تروریسم» و امثال آن که تعطیلی آنها را در پی دارد؛

۱۰- پاسداری از اصالت آموزش، استقلال مؤسسات آموزشی، تن ندادن به فشارهای خارجی به منظور ایفای نقش مورد نظر به بهترین وجه و یاری گرفتن از کتاب و سنت در تدوین بنیادهای آموزشی خود با در نظر گرفتن کشفیات جدید و پیچیدگی‌های زمانه؛

- ۱۱- بهره‌گیری‌های هرچه بهتر از دیگر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به سود مسایل عادلانه خود، آن‌چنان‌که در «دوربان» (آفریقای جنوبی) اتفاق افتاد؛
- ۱۲- ایستادگی قاطعانه و برنامه‌ریزی شده در مسایل سرنوشت‌ساز که مهم‌ترین آنها مسئله فلسطین است؛ در این راستا موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:
- الف - یک‌پارچه‌سازی تمامی کوشش‌های اسلامی برای خنثی کردن نقشه‌های اسراییل در به زانو درآوردن ملت فلسطین و پایان بخشیدن به انتفاضه قهرمان، با پشتیبانی و حمایت از ایستادگی و انتفاضه قهرمانانه و مقاومت شجاعانه ملت فلسطین؛
- ب - حرکت همه جانبه برای حمایت از آسیب دیدگان، ترمیم خرابی‌ها و مکلف ساختن هر یک از کشورهای ثروتمند برای بر عهده گرفتن بخشی از هزینه‌های آن؛
- ج - تأکید بر اسلامی بودن مسئله فلسطین و بسیج همه امکانات و نیروهای اسلامی برای آن؛
- د - ضرورت برداشتن گام‌های مؤثر و بهره‌گیری از همه امکانات قانونی و محافل بین‌المللی به منظور رسواسازی جنایات صهیونیست‌ها؛
- ه - اجازه ندادن به آمریکا برای یکه تازی در این قبیل مسایل و عدم اعتماد به راه حل‌های آمریکایی؛
- و - اندیشه جدی به بازگشت به تحریم همه جانبه رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان آن و از آن مهم‌تر اجرای فوری تحریم‌های مردمی؛
- ز - فعال سازی نقش سیاسی «سازمان کنفرانس اسلامی» در این زمینه، به ویژه در مطالبه اجرای قطع‌نامه‌های بین‌المللی و سوق دادن آن در جهت تحقق اهداف والایی که این سازمان به خاطر آن تأسیس شده است؛
- ج - تلاش بین‌المللی در راه ارائه تعریف همه جانبه از تروریسم و تفاوت آن با مقاومت مشروع، تا جنبش‌های مقاومت، متهم به تروریسم نگردند؛
- ط - اعطای پوشش مشروع به مقاومت فلسطین و از آن مهم‌تر تلاش در بالا بردن روحیه مقاومت در میان توده‌های امت اسلامی با هدف ایجاد آمادگی‌های لازم برای رویارویی با چالش‌های خارجی و بنای آینده بهتر؛
- ی - کوشش در راه تحقق هر آن‌چه که به ریشه‌کنی تروریسم می‌انجامد، زیرا تروریسم معلول علت‌هایی است و منطقی نیست که با معلول‌ها مبارزه شود و علت‌ها به حال خود رها گردد.

منابع و مآخذ

- ١- قرآن كريم.
- ٢- راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات راغب، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٨.
- ٣- صدر، محمدباقر بن حيدر، الفتاوى الواضحة، مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، قم، چاپ اول، ١٤٢٣.
- ٤- كليني رازی، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق على اكبر غفاري، دار الكتب الاسلامية، تهران، چاپ سوم، ١٣٨٨.
- ٥- متقى هندی، على بن حسام الدين، كنز العمال، تصحيح صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩.

